



نظام حقوقی حاکم بر دعاوی طاری در محاکم حقوقی و دیوان عدالت اداری

جلال جعفری *

جواد خالقیان **

جلیل مالکی ***

چکیده

در دعاوی طاری، یکی از انواع دعاوی است که در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی ایران، بر اساس ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، هر دعوی که در میانه رسیدگی به دعوی دیگر، از طرف خواهان یا خوانده یا شخص اصلی یا از طرف متداعیین اصلی اقامه شود، دعوی طاری نام دارد. همچنین دعوی طاری، دعوی است که بر دعوی دیگر، نظر به وحدت منشأ یا داشتن ارتباط از نظر اضافه کردن خواسته یا در مقام دفاع یا وارد کردن شخصی به دعوا وارد می‌شود و خود، دعوی کامل به شمار می‌رود.

در سال ۱۳۸۵، امکان اقامه دو دعوا از اقسام دعاوی طاری در قانون دیوان عدالت اداری پیش‌بینی شد. با تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۲، با اختصاص یک ماده به هر کدام، توضیحی ناقص از شیوه طرح این دو دعوا بیان شد. این امر، نه تنها کمکی به طرح این دعاوی در دیوان عدالت نکرد، بلکه باعث بروز اختلاف نظرهایی در خصوص چگونگی طرح این دعاوی، عنوان دعوا و اقامه‌کنندگان آن شد. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: قرار، دعاوی طاری، دادگاه تجدید نظر، قانون آیین دادرسی مدنی، دیوان عدالت اداری.

*.گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Jalal.jafari@gmail.com

**گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج).

Dr.j.khn@gmail.com (نویسنده مسئول)

***گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Jalil.malekii@gmail.com

مقدمه

«دعاوی طاری» در لغت از ترکیب دو واژه «دعاوی»، جمع دعا و «طاری» تشکیل شده است. «دعا» در لغت، اسم مصدر «ادعا» و از ریشه «دعو» به معنای خواهانی، خواسته شده و طلب است. «طاری» هم اسم فاعل از ریشه «طراء» به معنای ناگاه درآینده، ناگاه روی آورنده و بر چیزی وارد شدن است و باید توجه داشت که میان طاری و حادث تفاوت وجود دارد و طاری، امر ایجادي غير متوقع است.^۱

در نظام حقوقی ایران، دعاوی طاری در چهار دسته تقسیم‌بندی می‌شوند که عبارتند از: تقابل، اضافی، ورود ثالث و جلب ثالث. از نظر شکلی، دعاوی به دعاوی اصلی و طاری تقسیم می‌شوند. دعوای اصلی آن است که دعوا را بدو تولید و ایجاد می‌کند که به وسیله دادخواست خواهان صورت می‌گیرد و دعوای طاری آن است که در اثنای رسیدگی به یک دعاوی دیگر اقامه شده (دعوای اصلی) اقامه می‌گردد.^۲ دعاوی طاری، خود، یک دعاوی کامل است و باید شرایط اقامه عمومی طرح دعوی (منجز بودن حق، ذی‌نفع بودن خواهان و اهلیت خواهان) را دارا باشد.^۳

وقتی که به چند دعوای مرتبط به صورت یک‌جا و در شعبه دادگاه رسیدگی می‌شود، مسلماً وقت کم‌تری از آن‌چه برای رسیدگی به هر یک از پرونده‌ها لازم است، از اصحاب دعا و دادگاه و دیگر اشخاص و مراجعی گرفته می‌شود که به نحوی در رسیدگی به دعاوی مداخله دارند.^۴

در دادرسی‌های مدنی، به طور معمول، یک شخص علیه یک شخص دیگر دادخواهی می‌کند و دادرسی پیش می‌رود، بی آن‌که به افزودن بر خواسته، طرح دعوای اضافی یا فراخواندن ثالث نیاز باشد. با وجود این، گاه ممکن است کام‌یابی خواهان یا به کمال رساندن آن، افزایش خواسته یا طرح دعوای دیگری علیه ثالث یا خوانده را ایجاب کند و در نتیجه، وی ناگزیر از فراخوانی ثالث به دادرسی، طرح دعوای اضافی یا افزایش خواسته شود. از سوی دیگر، خوانده نیز گاه بی آن‌که در پی طرح دعوای متقابل یا فراخواندن ثالث

۱. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، تهران: مجد، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱.

۲. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (جلد ۱ و ۲)، تهران: مجد، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳.

۳. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲۳.

۴. قی‌پور، بهرام و محمدمبین قدیری‌نسب، «بررسی مبانی قانونی و عقلی دعاوی طاری نظر به رویه قضایی جهت ایجاد رویه واحد در محاکم قضایی با تأکید بر نظم و امنیت اجتماعی»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوازدهم، ۱۳۹۸، شماره ۳، ص ۱۵۱.

به دادرسی باشد، در برابر دادخواهی خواهان به دفاع از خود پردازد و راهبرد طرح دعوای متقابل را در پیش بگیرد یا فراخواندن ثالثی را به دادرسی لازم بداند.^۱ به موجب مواد ۱۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۳۰ تا ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۱۳۷۹، دعوای طاری وضع شده است. در مواد ۳۵ (بندهای ۱۱ و ۱۲)، ۱۰۹، ۴۱۹، ۴۲۵۱، ۴۲۳، ۴۳۲ و ۵۰۳ همان قانون، ماده ۵۱ قانون بیمه شخص ثالث، مصوب ۱۳۹۵، ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف، مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۵۱ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲ به برخی احکام و آثار دعوای طاری اشاره شده است. با وجود اهمیت دعوای طاری در فرآیند دادرسی در مراجع حقوقی و دیوان عدالت اداری، تاکنون به این دعوای و نظام حقوقی حاکم بر آن‌ها توجه چندانی صورت نگرفته است و وضعیت برخی از مصداق‌های این دعوای به ویژه در دیوان عدالت اداری چندان مشخص نیست.

نکته دیگر این است که دستگاه‌ها و واحدهای دولتی حق شکایت در دیوان عدالت اداری را ندارند، ولی دعوای طاری برای دستگاه‌های دولتی پیش‌بینی شده است. حال این سؤال مطرح است که آیا این مقررات بر خلاف نص اصل ۱۷۳ قانون اساسی و ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و قاعده امکان‌پذیر نبودن شکایت دستگاه‌های دولتی در دیوان عدالت اداری نیست؟

در این خصوص، رسیدگی به دعوای طاری در محاکم عمومی و دیوان عدالت اداری، تابع مقررات خاصی است که در قوانین یادشده پیش‌بینی شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد با توجه به فلسفه وجودی حاکم بر تأسیس دیوان عدالت اداری و نابرابری طرفین دعوا در این رابطه و نیز ضرورت اصل برابری طرفین در محاکم حقوقی، دیوان عدالت اداری، برخی مصداق‌های دعوای طاری را نپذیرفته است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری منابع از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است.

گفتار اول - مبانی پذیرش دعوای طاری

حق دادخواهی و به رسمیت شناختن این حق برای هر فرد و هر یک از احاد ملت، صرف نظر از هر گونه ویژگی نژادی، جنسی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی،^۲ از جمله حقوق اولیه

۱. طهماسبی، علی، «امکان‌سنجی دادخواهی خواهان بر خواهان و خواننده بر خواننده در حقوق

ایران (مطالعه تطبیقی)»، پژوهش حقوق خصوصی، ۱۳۹۸، شماره ۸، ص ۱۴۹.

۲. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۹۴، ص ۷۸.

همه افراد به شمار می‌رود تا در مواردی که به حقوق و آزادی‌های آن‌ها تعرض شود، برای احیای آن، امکان مراجعه به مراجع صالح قضایی را داشته باشند.^۱ هم‌چنین قانون‌گذار با تأسیس مقررات ورود شخص ثالث، امتیازی استثنایی و ویژه برای اشخاص خارج از دادرسی و بیگانه از دعوا قائل شده است تا بتوانند با احساس ذی‌نفع بودن یا بیم از ضرر حاصل از دعوای مطرح‌شده، برای جلوگیری از ضرر دیدن و تضییع حقوق، با میل و اختیار مداخله کنند.^۲ افزون بر این‌ها، با نگاهی به آمار سالانه پرونده‌های تشکیل‌شده در محاکم و بررسی خواسته اصحاب دعوا مشخص می‌شود که تعداد زیادی از پرونده‌ها با هم ارتباط دارند. طرح دعوای طاری سبب می‌شود پرونده‌های متعدد در دادگستری تشکیل نشود و آمار پرونده‌های قضایی کاهش یابد.

بند اول. پذیرش دعوای طاری بر مبنای اصل سرعت در رسیدگی

رسیدگی در مدت معقول در فرآیند دادرسی در کنار دیگر تضمین‌های دفاعی هم‌چون اصل تساوی سلاح‌ها و اصل علنی بودن است. یکی از مبنای رسیدگی در مدت معقول دادرسی، تأمین عدالت در زندگی اجتماعی است.^۳ قانون‌گذار به دلیل ارتباط داشتن دعوای طاری با دعوای اصلی یا اتحاد منشأ آن‌ها، برای جلوگیری از صدور آرای متعارض و صرفه‌جویی در وقت و هزینه‌ها و کاهش اطاله دادرسی مقرر کرده است دعوای طاری در همان دادگاهی طرح شوند که دعوای اصلی در حال رسیدگی است.^۴ در صورت طرح دعوای طاری، دادگاه در صورت امکان، رأی خود را برای هر دو دعوا، در یک دادنامه صادر می‌کند.^۵ این موضوع علاوه بر کمک به برقراری دادرسی هماهنگ، صحیح، منظم و با اطاله کم‌تر، دربرگیرنده نفع اصحاب دعوا در استفاده از مزایای این دادرسی است. به ویژه برای خواهان دعوای طاری این مزیت را دارد که صرف نظر از قواعد مربوط به صلاحیت محلی، دعوای خود را در دادگاهی مطرح می‌کند که دعوای اصلی در آن جریان دارد و به صورت هم‌زمان و همراه با دعوای اصلی رسیدگی می‌شود.

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی و آزادی‌های اساسی، تهران: میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴.

۲. متین دفتری، پیشین، ص ۳۲۳.

۳. وطنی، امیر و محمد نرگسیان، «جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرآیند کیفری»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و چهارم، ۱۳۹۷، شماره ۸۴، ص ۲۶۵.

۴. قهرمانی، نصرالله، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی، تهران: خرسندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۹.

۵. غمامی، مجید و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران، ۱۳۸۵، شماره ۷۴، ص ۲۸۷.

بند دوم. دعاوی طاری، استثنایی بر اصل نسبی بودن آرای قضایی

با صدور رأی دادگاه و لازم‌الاجرا شدن آن در روابط قضایی طرفین، نوعی دگرگونی به وجود می‌آید که پیش از آن وجود نداشته است.^۱ اصل نسبی بودن رأی دادگاه که مدلول خروج از وضعیت طبیعی، نشانه ورود به وضعیت مدنی و قلمروی حاکمیت قضایی قانون است،^۲ ظاهراً پشتوانه اخلاقی نیز دارد. این اصل در متنی قانونی منصوص نشده، اما بی‌تردید، مبنای بسیاری از قواعد موجود به ویژه در حقوق دادرسی خصوصی است. برای توجیه بنیاد آن نیز گاهی آن را به قراردادهای مانند کرده و زمانی به ضرورت حفظ منافع اشخاص بیرون از دادرسی و سرانجام، به اصل بی‌طرفی دادرسی متوسل شده‌اند.^۳

مقصود از اثر رأی در اصل نسبی بودن، اثر مستقیم آن بر اصحاب دعواست، به این معنی که حکم اولاً و بالذات در دارایی دادباخته و دادبرده مؤثر باشد، حقوق و الزامات آنان را افزایش دهد یا از آن بکاهد. التزامات ناشی از حکم، بدون واسطه بر دادباخته تحمیل شده و در مقابل، دادبرده، منتفع اصلی و نخستین از این رأی باشد.^۴ دعاوی طاری، راهی برای گذر از این اصل قانونی است.

بند سوم. دعاوی طاری، استثنایی بر اصل تغییرناپذیری اصحاب دعوا

یکی از اصول دادرسی عادلانه، اصل تغییرناپذیری دعاوی حقوقی است که به موجب آن، هنگامی که دادرسی آغاز می‌شود، عناصر و چارچوب آن نباید تغییر کند. بنابراین، نمی‌توان شخص ثالثی را جای‌گزین یکی از طرفین دعوا کرد یا سمت او را تغییر داد یا موضوع دعاوی اولیه را با طرح جدید تغییر داد؛ زیرا تقاضای رسیدگی (دادخواست)، قلمروی دعوا را از نظر عناصر سازنده، اطراف، موضوع و سبب دعوا مشخص می‌کند. حفظ ارتباط میان ادعا و دفاع، یکی از آثار اصل تغییرناپذیری دعاوی حقوقی و لازمه استمرار سالم جریان دادرسی است.^۵

در حقوق رم، اصل تغییرناپذیری اصحاب دعوا و ثبات و پایداری موضوع، نخست به دلیل

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴.

۲. مالوری، فیلیپ، **اندیشه‌های حقوقی**، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰.

۳. کاتوزیان، ناصر، **اثبات و دلیل اثبات (جلد ۲)**، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶.

۴. صفایی، سید حسین، **دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادهای**، تهران: میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. محسنی، حسن و پورطهماسبی‌فرد، محمد، «**اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا**»، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره بیست و یکم، ۱۳۸۴، شماره ۱۹۰، ص ۷۴.

اصل ثبات و پایداری موضوع دعوا پذیرفته نمی‌شود. اصل ثبات و پایداری عناصر دعوا به این معناست که دعوا هنگامی که آغاز شود، طرف‌های آن و ادعاهایی که مطرح است، دیگر تغییر نکنند و ثابت و پایدار بمانند.

گفتار دوم. مرجع صالح رسیدگی به دعاوی اضافی در محاکم حقوقی و دیوان عدالت اداری

یکی از شرطهایی که قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۸۴ ق.آ.د.م. برای دعاوی اضافی در نظر گرفته، هم‌عرض بودن دادگاه‌هایی است که دعاوی اصلی و اضافی در آن مطرح است.^۱ بنابراین، اگر دعاوی قبلی (اصلی) در دادگاه تجدید نظر در حال رسیدگی باشد و دعاوی اضافی در دادگاه بدوی، دیگر این دو دادگاه از نظر درجه، هم‌عرض نخواهند بود. هم‌درجه بودن دادگاه‌ها زمانی اهمیت می‌یابد که دعاوی در دادگاه‌های مختلف در حال رسیدگی باشد. اگر هر دو دعوا در یک شعبه دادگاه در دست رسیدگی باشد، از نظر وجود شرط هم‌عرض بودن دادگاه‌ها مشکلی وجود ندارد.

پس از اقامه دعاوی اضافی و طرح ایراد دعاوی اضافی از سوی خواننده آن دعوا، مبحث پذیرش یا رد آن در دادگاهی مطرح می‌شود که دعاوی اضافی به آن تقدیم شده است. این مبحث به فرضی اختصاص دارد که دادگاه، ایراد دعاوی اضافی را بپذیرد و قصد تصمیم‌گیری درباره آن را دارد. این فرض نیز در دو حالت بررسی می‌شود. فرض اول، نبود اختلاف میان دادگاه‌ها و فرض دوم، وجود اختلاف میان دادگاه‌ها بنا به دلایل مختلف است.

دادگاه‌هایی که دعاوی اصلی (قبلی) و اضافی در آن مطرح شده است، نباید با یکدیگر از لحاظ درجه و صلاحیت اختلافی داشته باشند. مثلاً دعاوی اصلی (قبلی) با عنوان خلع ید از طرف شخص «ب» علیه شخص «الف» در شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک مطرح شده است. در شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک نیز «الف»، دعاوی را با عنوان اثبات مالکیت علیه شخص «ب» مطرح می‌کند. در این حالت، هر دو دادگاه از لحاظ درجه برابرند، به این معنا که هر دو بدوی هستند و از نظر صلاحیت اعم از ذاتی و نسبی نیز با یکدیگر یکسانند. در این حالت، اگر «الف» در شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اراک، ایراد دعاوی اضافی را طرح کند، دادگاه موظف است نسبت به آن تصمیم بگیرد. (ماده ۸۸ ق.آ.د.م.)

۱. احمدی، خلیل، «مطالعه تطبیقی مفهوم و انواع دعاوی بین اشخاص مختلف»، مجله پژوهش‌های

حقوق تطبیقی، دوره هجدهم، ۱۳۹۳، شماره ۴، ص ۷۸.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، تهران: دراک، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۴۴.

سؤالی که در این فرض مطرح می‌شود، این است که در صورت پذیرش ایراد دعوای اضافی و مرتبط دانستن دعوای یادشده، اگر دادگاه بخواهد دعوای اضافی را برای رسیدگی به دادگاهی ارجاع دهد که دعوای اصلی در آن جا مطرح است، چه تصمیمی باید بگیرد؟ به عبارت دیگر، در این حالت، آیا دادگاه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند یا با تصمیمی اداری نیز می‌تواند پرونده را به دادگاهی ارجاع دهد که دعوای اصلی در آن جا مطرح است؟ در پاسخ به این سؤال، میان دکترین حقوقی و رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. برخی حقوق‌دانان در پاسخ به این سؤال معتقدند اگر دادگاه این ایراد را بپذیرد، با صدور قرار امتناع از رسیدگی، از رسیدگی دست می‌کشد و پرونده را با تعیین رییس شعبه اول برای رسیدگی هم‌زمان با پرونده سابق، نزد شعبه‌ای می‌فرستد که دعوای سابق در آن جا مطرح است.^۱

در رویه قضایی، در این موضوع میان قضات اختلاف نظر وجود دارد. در نشست قضایی دادگستری کاشان در مهر ۱۳۸۰ نظریه اکثریت قضات چنین بود: «از آن جا که قانون‌گذار در مقام تکلیف دادگاه، ذکری از صدور قرار خاصی از جمله قرار امتناع از رسیدگی به میان نیاورده است، در حالی که در سایر موارد، ایراد نوع قرار را که باید دادگاه صادر کند، مشخص کرده است و از طرفی، صراحت ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. مبنی بر این که «... و چنان چه در چند شعبه مطرح شده باشد، در یکی از شعب با تعیین رییس شعبه اول یک جا رسیدگی خواهد شد»، برای دادگاه تکلیف‌آور است و در کلیه مراحل دادرسی، اعم از این که ایرادی صورت پذیرفته باشد و یا این که دادگاه، خود به وجود پرونده‌های مشابه یا مرتبط اطلاع پیدا کند، باید اعمال شود، پرونده دعوای بدون صدور هر گونه قرار و فقط با دستور اداری به نظر ریاست شعبه اول رسانده می‌شود تا پس از ارجاع و تعیین شعبه رسیدگی‌کننده از آمار، کسر و به شعبه مرجوع الیه فرستاده شود».

به نظر می‌رسد در پاسخ‌های ارائه‌شده باید حق را به گروهی داد که معتقدند ارجاع دعوای اضافی (مرتبط) به شعبه‌ای که سبق ارجاع دارد، در قالب تصمیم اداری خواهد بود و نیازی به اظهار نظر قضایی در این خصوص وجود ندارد؛ زیرا:

یک - قانون‌گذار در ماده ۸۹ ق.آ.د.م. در خصوص عملکرد دادگاهی که دعوای اضافی (مرتبط) در آن مطرح می‌گردد، تنها از خودداری دادگاه از رسیدگی به پرونده بحث کرده است و اگر به تصمیم قضایی و صدور قرار امتناع از رسیدگی نیاز بود، باید همانند ماده ۹۲ ق.آ.د.م. به قرار امتناع از رسیدگی اشاره می‌کرد.

دو - از یک طرف، قانون‌گذار در ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م. تصریح کرده است: «در صورتی که

دعاوی مرتبط در چند شعبه دادگاه مطرح باشد، در یکی از شعب به تعیین رییس شعبه اول یک جا رسیدگی خواهند شد.» از طرف دیگر، حسب ماده ۱۲ ق.ت.د.ع.و.ا.، رییس شعبه اول بر دادگاهها ریاست اداری دارد و به تبع این امر، ارجاع پرونده‌ها نیز که حسب قانون (ماده ۵۰ ق.آ.د.م.) از وظایف اوست، امری اداری است. بنابراین، دادگاهی که دعوای اضافی در آن مطرح شده است، باید وجود چنین دعوایی را در قالب دستوری اداری برای رسیدگی هم‌زمان در دادگاهی که دعوای اصلی در آن مطرح است، به نظر رییس شعبه اول برساند. گفتنی است چون تشخیص ارتباط میان دعوای به نظر دادگاه بسته است (ماده ۶۵ ق.آ.د.م.) و این امر در قالب تصمیم اداری گرفته می‌شود، نه تنها قابل شکایت نیست، بلکه حتی نیازی نیست که این تصمیم، مستدل باشد.^۱ بنابراین، با توجه به این که رسیدگی به دعوای طاری از جمله دعوای اضافی، امکان انحراف از قاعده صلاحیت محلی را فراهم می‌آورد، اختلاف در صلاحیت محلی، مانع از رسیدگی هم‌زمان به این دعوای نیست. رسیدگی به دعوای طاری در دیوان عدالت اداری، برای اولین بار در قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۸۵ به رسمیت شناخته شد. در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز این موضوع تکرار شد. در این قانون فقط ورود ثالث و جلب ثالث از مصداق‌های دعوای طاری ذکر شده و از دعوای متقابل، سخنی به میان نیامده است که شرح آن در ادامه بیان خواهد شد.

گفتار سوم. آیین رسیدگی به دعوای طاری در محاكم حقوقی و دیوان عدالت اداری

بر اساس مقررات مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی و نیز قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، طرح دعوای طاری، تابع تشریفات خاصی است که موضوع این گفتار را تشکیل می‌دهد.

بند نخست. دعوای طاری در دیوان عدالت اداری

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به بخشی از دعوای و شکایات افراد و حل و فصل آنها بنا به دلایلی مانند «اصل تخصص» و «لزوم توجه به مقتضیات اداری و اجرایی و منافع عمومی» در صلاحیت مراجعی قرار گرفته است که از آنها با عنوان «مراجع شبه قضایی» یا «مراجع اختصاصی اداری» یاد می‌شود.^۲ در این خصوص، کارویژه نظارت قضایی بر این مراجع بر عهده دیوان عدالت اداری است.

۱. همان، ص ۵۷.

۲. رستمی، ولی و همکاران، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران: گرایش، ۱۳۸۸، ص ۴۶.

در برخی از نظام‌های حقوقی، به دلیل پیش‌بینی ضرورت داشتن تخصص در امور اداری، رسیدگی به شکایات مردم از دولت بر عهده مراجع ویژه قضایی (مرجع دادرسی اداری) گذاشته می‌شود و این قبیل دعاوی با عنوان دعاوی اداری، از دعاوی عادی جدا می‌شوند.^۱ «تأسیس دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع عالی قضایی برای رسیدگی به شکایات افراد از عملکرد دولت و به موجب قانون اساسی، نشانگر درجه اهمیتی است که قانون‌گذار برای صیانت از حقوق شهروندان و تضمین تشکیلات دستگاه اداری کشور قائل گردیده است.»^۲ رویه قضایی به دلیل ارتباط مستقیم با واقعیت‌های جامعه و سهولت بیش‌تر در مطابقت با تحولات اجتماعی، نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند.^۳

قضات دیوان عدالت اداری در جایگاه دادرس اداری و برای ایفای تکلیف دادرسی خود و حل و فصل دعاوی، این توانایی را پیدا کرده‌اند تا در جایگاه قاضی شعبه و نیز عضو هیئت‌های تخصصی و عمومی به رفع این ناکارآمدی بپردازند.^۴ دعاوی مطرح در دیوان عدالت اداری در حوزه حقوق عمومی مطرح می‌شود. از این رو، از نظر اصحاب دعوا نیز متفاوت با دعاوی مدنی و کیفری است. در دعاوی دیوان عدالت اداری، یکی از اصحاب دعوا الزاماً مقام عمومی است؛ چون فلسفه تشکیل دیوان، رسیدگی به شکایات شهروندان علیه دولت است.^۵

مجموعه دادرسی قضایی، دادرسی اداری و دادرسی محاسباتی، سیستمی ویژه را در جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد که شیوه انتظام و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و شیوه دادرسی هر یک، از جمله دادرسی اداری، نظام حقوقی منحصر به فردی ایجاد کرده است. دادرسی اداری را نمی‌توان واجد ماهیت صرف حقوق عمومی دانست؛ زیرا در اموری، همان دادرسی مدنی بر دعاوی علیه اداره‌ها حاکم است و در بیش‌تر امور، هویت خاص خود را دارد.^۶

۱. واعظی، سید مجتبی و مهستی سلیمانی، «خواننده در دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه دانش حقوق عمومی، دوره پنجم، ۱۳۹۵، شماره ۱۳، ص ۲۸.

۲. شهنایی، خلیل، «جایگاه دیوان عدالت اداری در تأمین عدالت اداری و اجتماعی»، پژوهش‌نامه حقوقی، ۱۳۸۶، شماره ۱، ص ۴۳.

۳. فاطمی، ثریا، «جایگاه و نقش رویه قضایی دیوان عدالت اداری در حقوق عمومی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱، ص ۳۶.

۴. حسونند، محمد و مینا اکبری، «گذار از قاعده تقنینی به قاعده‌گذاری قضایی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری با تأکید بر حقوق استخدامی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتماد و چهارم، ۱۳۹۹، شماره ۱۱۲، ص ۱۰۴.

۵. محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، تهران: جنگل، ۱۳۹۳، ص ۲۳.

۶. سوادکوهی، سام، «آیین دادرسی اداری در تشکیلات قضایی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق خصوصی، سال اول، ۱۳۹۱، شماره ۱، ص ۱۰.

جنبه نو بودن در خصوص دعاوی طاری در دیوان عدالت اداری نیز مصداق دارد. در قانون دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۸۵، قانون‌گذار برای اولین بار، تنها دو نوع از دعاوی طاری را به رسمیت شناخت و در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری نیز مواد بیش‌تری را به دعاوی طاری اختصاص داد.

الف. دعاوی متقابل

در بیان مفهوم دعاوی متقابل آمده است که خواننده دعوا حق دارد در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوا کند و اگر چنین ادعایی با دعاوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد یا با آن ارتباط کامل داشته باشد، دعاوی متقابل نامیده می‌شود.^۱ در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، از این دعوا سخنی به میان نیامده است. دعاوی متقابل را خواننده دعوا و در مقام پاسخ‌گویی به دعاوی خواهان اقامه می‌کند. بنابراین، دستگاه‌های دولتی نمی‌توانند در دیوان عدالت اداری در جایگاه خواهان قرار گیرند؛ چون دیوان عدالت اداری اساساً مرجع تظلم‌خواهی اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصاً از تصمیم‌ها و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران واحدهای یادشده در رسیدگی به اعتراض و شکایت از آرا و تصمیم‌های قطعی هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری است.

از نظر یکی از نویسندگان، چون دعاوی متقابل هم در مقام دفاع مطرح می‌شود و نوعی از دعوا تلقی می‌گردد و خصوصیتی در دعاوی ورود ثالث و جلب ثالث وجود ندارد که آن‌ها را از دعاوی متقابل جدا سازد و همچنین به موجب ماده ۱۲۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، در موارد سکوت این قانون باید به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه کرد، طرح دعاوی متقابل هم از ناحیه دستگاه‌های دولتی قابل استماع به نظر می‌رسد.^۲ آنچه در عمل اتفاق می‌افتد، ردّ دعاوی متقابل در دیوان عدالت اداری است. دعاوی متقابل، دعوایی تمام‌عیار است که در مقابل دعاوی اصلی مطرح می‌شود. بنابراین، هر چند دعاوی متقابل، نوعی دفاع محسوب می‌شود، اما ادعایی است که خواننده نسبت به موضوع دعوا مطرح می‌کند و نتیجه‌ای که از این دعوا حاصل می‌شود، در صورت مستند و مستدل بودن مدارک خواهان دعاوی متقابل، رسیدن به خواسته‌ای است که او از خواننده دعاوی متقابل مطالبه می‌کند. پس این نیز نوعی اقامه دعواست که هر چند به تبع و در مقابل دعاوی اصلی اقامه می‌شود، اما می‌تواند به تنهایی هم مطرح و به آن رسیدگی شود. پس این گونه نیست که طرف شکایت به جای ارائه لایحه دفاعیه، پاسخ خود را با شکایت

۱. بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی، آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. مولایی، غلامرضا، صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵.

مطرح کند؛ زیرا در عمل، برای دفاع، ارائه دادخواست نیاز نیست. بنابراین، روشن است که دعوای متقابل، صرف دفاع نیست.

در مواردی که قانون ساکت است، با رجوع به اصل، حکم قضیه روشن می‌شود. توضیح این که اصل ۱۷۳ قانون اساسی، هدف از تأسیس دیوان عدالت اداری را رسیدگی به دعوای مردم علیه دستگاه‌های دولتی بیان کرده است. تفسیر قانون اساسی فقط در صلاحیت شورای نگهبان است و قانون دیوان عدالت اداری، قانون عادی و قابل تفسیر است. البته تفسیرهای ارائه‌شده از این قانون نباید مغایر قانون اساسی باشد. بنابراین، در خصوص دستگاه‌های دولتی باید اصل ۱۷۳ قانون اساسی را به عنوان یک اصل و مواد ۵۴ و ۵۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مصوب ۱۳۹۲ را که فقط به دو دعوای ورود ثالث و جلب ثالث اشاره کرده است، باید استثنا در نظر گرفت. برابر قاعده‌ای که می‌گوید استثنا باید در محدوده نص تفسیر شود، شاید بتوان گفت که ناممکن بودن رسیدگی به دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری از استدلال قوی‌تری برخوردار است.^۱

برخی حقوق‌دانان طرح این دعوای را خالی از اشکال می‌دانند و معتقدند مرجعی که به دعوای جدید رسیدگی می‌کند، همان دادگاهی است که به دعوای اصلی رسیدگی می‌کند، مگر این که دعوای جدید از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد. در دعوای متقابل هم همان طور که بیان شد، خواننده (طرف شکایت) آن را مطرح می‌کند و دیوان عدالت اداری، صلاحیت رسیدگی به دعوای دستگاه‌های دولتی بر مردم را ندارد. پس در صورت طرح دعوای متقابل از سوی دستگاه‌های دولتی، شعبه دیوان با صدور قرار اناطه، برابر ماده ۵۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری به منطوق ماده پیش‌گفته عمل می‌کند.

اگر نظری را بپذیریم که قائل به امکان اقامه دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری است، شاید بتوان گفت یکی از تفاوت‌های دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری و آیین دادرسی مدنی، در طرح ادعا علیه خواهان (دعوای اصلی) باشد. با این توضیح که در دیوان عدالت اداری، طرح دعوای متقابل می‌تواند به منظور کاهش یا جلوگیری از محکومیت باشد، در حالی که طرح این دعوای در قانون آیین دادرسی مدنی، به جز موارد پیش‌گفته می‌تواند محکومیت خواننده (خواهان دعوای اصلی) هم باشد. البته با توجه به رویه عملی دیوان عدالت اداری در ردّ این نوع دعوای باید گفت در صورت پذیرش این تأسیس در دیوان عدالت اداری و طرح دعوای از سوی خواننده (دولت) و با توجه به این که دیوان صلاحیت ذاتی رسیدگی به این دعوای را ندارد، به موجب ماده ۴۸ قانون دیوان باید با صدور قرار عدم

۱. شهنازی جنگ‌تپه، سالار، «دعوای طاری در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و

مقایسه آن با قانون آیین دادرسی مدنی»، نخستین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، ۱۳۹۹، ص ۱۰.

صلاحیت، موضوع را به مرجع صالح ارسال کند. اگر رسیدگی دیوان به اثبات این امر منوط باشد، چون در صلاحیت مرجع دیگری است، برابر ماده ۵۰ قانون دیوان، قرار اناطه، صادر و مراتب به طرفین ابلاغ می‌شود.

بنابراین، اگر دعوا در صلاحیت دیوان نباشد، دیوان با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد و اگر رسیدگی دیوان به اثبات امر دیگری منوط باشد، قرار اناطه صادر می‌کند. با این توضیحات و فرض پذیرش این نظر، یکی از تفاوت‌های دعوای متقابل در دیوان عدالت اداری و قانون آیین دادرسی مدنی این است که برابر قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای متقابل در دادگاهی رسیدگی می‌شود که به دعوای اصلی رسیدگی می‌کند، اما در دیوان عدالت اداری، در صورت اقامه این دعوا از سوی دولت، به این دعوا در دادگاهی غیر از دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی رسیدگی می‌شود.^۱

ب. دعوای اضافی

اختیاراتی که به آغازگر دعوا داده شده است تا بتواند دعوای خود را تصحیح و تکمیل کند، تغییر و تحولاتی است که به تشریفات خاصی به جز درخواست نیاز ندارد؛ زیرا نظر به نسبیتهای که او با دعوا دارد و هم‌چون شیء متعلق به خود بر آن تسلط دارد، امکان دخل و تصرف نام‌برده در دعوا وجود دارد و در راستای اصل تناظر، در فرض آمادگی نداشتن یا حاضر نشدن خواننده، جلسه رسیدگی به تأخیر می‌افتد.^۲ دعوای اضافی، اصطلاحی از حقوق و اختیارات خواهان است و بر خلاف اصل یا ظاهر، در مقابل خواننده اظهار حقی می‌کند. دومین شرط طرح این دعوا، طرح کردن آن در مهلت مقرر است.

یکی از اصول دادرسی، رعایت مهلت‌ها و مواعد است. این مهلت‌ها برای جلوگیری از اطاله دادرسی و دادن فرصت دفاع برای طرف‌های دعوا در نظر گرفته شده است و با اصل اولویت نقش اصحاب دعوا مطابقت دارد. نظر به اشتراکاتی که دعوای جلب ثالث و متقابل با دعوای اضافی دارند و هم‌چنین اصل تثبیت دعوا اقتضا می‌کند دعوا تا جایی که ممکن است، دست‌خوش تغییرات نشود. مهلت دعوای اضافی در نبود نص، با وحدت ملاک از ماده‌های ۱۳۵ و ۱۴۱ قانون آیین دادرسی، تا پایان اولین جلسه رسیدگی نخستین خواهد بود.^۳ در خصوص طرح این دعوا در دیوان عدالت اداری، با توجه به تصریح مقرر در اصل ۳۴

۱. همان، ص ۱۲.

۲. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا»، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوم، ۱۳۸۹، شماره ۱، ص ۱۲۳.

۳. امامی، محمد و همکاران، «دعوای اضافی»، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره پنجم، ۱۳۹۲، شماره ۳، ص ۱۰.

قانون اساسی و نیز ماده ۱۲۲ قانون دیوان که در موارد سکوت قانون دیوان، به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ارجاع داده است و با وحدت ملاک از مواد ۱۷، ۱۳۵ و ۱۴۳ قانون دیوان می‌توان گفت طرح دعوای اضافی در دیوان عدالت اداری امکان‌پذیر است. همچنین درست است که این نوع دعوا در قانون دیوان پیش‌بینی نشده است، اما چون این نوع دعوا را خواهان طرح می‌کند و خواهان در دیوان، شخص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی است، محدودیت‌های مربوط به دعوای تقابل در این مورد وجود ندارد. در خصوص طرح زمان دعوای اضافی که مطابق قواعد عمومی تا پایان اولین جلسه دادرسی است و اساساً رسیدگی در دیوان، غیر حضوری است و جلسه به مفهوم اخص آن تشکیل نمی‌شود، رعایت مهلت مورد نظر توجیه منطقی ندارد.

با توجه به سکوت قانون‌گذار در قانون دیوان در این خصوص به ناچار باید به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه کرد. با توجه به این که مهلت طرح این دعوا تا پایان جلسه اول دادرسی است و این مهلت در مرحله تجدید نظر سپری شده است، طرح این دعوا در مرحله تجدید نظر در دیوان امکان‌پذیر نیست. شرط دیگر برای اقامه دعوای اضافی، اقامه آن در مهلت است. با وحدت ملاک از مواد ۱۳۵ و ۱۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان گفت که این مهلت، پایان اولین جلسه دادرسی است. چون اساس دادرسی در دیوان بر اساس تبادل لوایح است و جلسه‌ای با حضور طرفین تشکیل نمی‌شود، رعایت این مهلت در دیوان ناممکن است. با وحدت ملاک از ماده ۵۵ قانون دیوان می‌توان گفت که مهلت اقامه این دعوا برای خواهان تا زمانی است که رأی صادر نشده است. پس یکی از تفاوت‌های رسیدگی به دعوای اضافی در دادگاه‌های عمومی و دیوان عدالت اداری همین مورد است.

ج. جلب ثالث

بر اساس ماده ۵۴ قانون دیوان عدالت اداری، هر گاه شاکی، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری غیر از طرف شکایت را به دادرسی لازم بداند، می‌تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا درخواست جداگانه، حداکثر ظرف ۳۰ روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند. همچنین در صورتی که طرف شکایت، جلب شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به دادرسی را ضروری بداند، می‌تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم کند. در این صورت، شعبه دیوان، تصویری از دادخواست، لوایح و مستندات طرفین را برای شخص ثالث ارسال می‌کند.

به موجب این ماده، این حق برای دستگاه‌های دولتی پیش‌بینی شده است که بتوانند دعوای جلب ثالث را علیه شخص حقیقی یا حقوقی دیگری مطرح کنند. دعوای جلب ثالث

را یکی از اصحاب دعوا علیه شخص ثالث اقامه می‌کند و مطابق با اصل در دیوان عدالت اداری، دستگاه‌های دولتی موضوع ماده ۱۰ قانون دیوان نمی‌توانند به عنوان خواهان طرح دعوا کنند. با توجه به انواع جلب ثالث می‌توان گفت که جلب شخص ثالث، موضوع قسمت اخیر ماده ۵۴ قانون دیوان (راجع به جلب ثالث از سوی طرف شکایت)، محدود و معطوف به جلب ثالث حمایتی است و منصرف از جلب ثالث استقلالی است. با این توضیح که هر گاه دستگاه دولتی بخواهد شخصی را به عنوان ثالث به دادرسی جلب کند تا موضع خویش را تقویت کند، این دعوای جلب ثالث خالی از اشکال بوده و قابل طرح است. اگر هدف دستگاه دولتی از جلب ثالث، محکوم کردن وی باشد، این دعوا در دیوان عدالت اداری قابل رسیدگی نیست.^۱

در خصوص امکان طرح دادخواست جلب ثالث در مرحله تجدید نظر نیز نکاتی قابل توجه است. این موضوع در ماده ۵۴ قانون دیوان بیان نشده است. البته ممکن است از ماده ۷۸ که بیان می‌دارد: «مقرراتی که در مرحله بدوی رعایت می‌شود، مگر این‌که به موجب قانون، ترتیب دیگری مقرر شده باشد»، بتوان استنباط کرد دعوای جلب ثالث در مرحله تجدید نظر نیز امکان‌پذیر است. هم‌چنین با استفاده از ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان جواز طرح دعوای جلب ثالث را در مرحله تجدید نظر نیز تأیید کرد.

نکته مهم این است که اگر پذیرش دادخواست جلب ثالث در مرحله تجدید نظر قابل استماع باشد، در صورت صدور حکم به محکومیت مجلوب ثالث، حق تجدید نظرخواهی سلب شده و شکایتی که علیه ثالث مطرح شده است، یک مرحله‌ای رسیدگی می‌شود و با یک مرحله رسیدگی، رأی قطعی صادر خواهد شد که این موضوع بر خلاف اصول دادرسی عادلانه است. ممکن است گفته شود که پذیرش دعوای جلب ثالث در مرحله تجدید نظر موجه نیست؛ زیرا:

یک - صلاحیت شعب تجدید نظر طبق ماده ۶۵ فقط در رسیدگی به اعتراض از آرای صادرشده از شعب بدوی است و موضوعی که در شعبه بدوی رسیدگی نشده و نسبت به آن اشخاص تصمیم‌گیری نشده و رأی صادر نشده است، در مرحله تجدید نظر قابل استماع نیست.

دو - موضوع ماده ۸۷ قانون دیوان، منصرف از این موضوع است و ناظر بر شرایط دعوای است که در صلاحیت شعب تجدید نظر است و ماده ۷۸ بر ایجاد صلاحیت جدید برای شعب تجدید نظر دلالتی ندارد.

۱. جعفری مجد، محمد، «احکام دعوای جلب ثالث در دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه دانش حقوق مدنی، ۱۳۹۱،

سه - قانون دیوان در این خصوص، ساکت و مبهم نیست و قانون‌گذار حکم موضوع را در مواد ۵۴ و ۶۵ قانون بیان داشته است. پس استناد به آیین دادرسی مدنی هم توجیه ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد بر خلاف مقررات آیین دادرسی مدنی، پذیرش دعوای جلب ثالث در مرحله تجدید نظر دیوان عدالت اداری امکان‌پذیر نیست.^۱

د. ورود ثالث

در حقوق ایران، ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوای اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد... می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا شود.» ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی برای اقامه دعوای طاری، وجود یکی از دو شرط «مرتبط یا ناشی از یک منشأ بودن» را لازم دانسته است، ولی با ملاحظه مقررات مربوط به دعوای ثالث در مواد ۱۳۰ تا ۱۳۴ مشخص می‌شود که قانون‌گذار برای اقامه دعوای ورود ثالث به این دو شرط اشاره‌ای نکرده و تنها به ذی‌نفع بودن ثالث نسبت به موضوع دادرسی اشاره کرده است.^۲

بر اساس ماده ۵۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، «هر گاه شخص ثالثی در موضوع پرونده مطروحه در شعب دیوان عدالت، برای خود حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین دادرسی، ذی‌نفع بداند، می‌تواند با تقدیم دادخواست وارد دعوا شود».

در این خصوص، با توجه به فلسفه وجودی دیوان عدالت اداری و این‌که دستگاه‌های دولتی نمی‌توانند در دیوان در جایگاه شاکی قرار گیرند، می‌توان گفت شخص ثالث در این ماده، منصرف از دستگاه‌های دولتی است و محدود به اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی است. در ماده ۵۵ قانون فعلی دیوان هم از عبارت «هر شخص ثالثی» استفاده شده است که ممکن است این موضوع را به ذهن بیاورد که هر شخص اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی یا اشخاص حقوقی عمومی می‌توانند به عنوان ثالث در دعوای دیوان عدالت اداری وارد شوند. این در حالی است که این برداشت بر خلاف نص اصل ۱۷۳ قانون اساسی و نیز آرای وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ دیوان عالی کشور و رأی وحدت رویه شماره ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری است که بر اساس آن‌ها، دستگاه‌های دولتی نمی‌توانند به عنوان شاکی در دیوان قرار گیرند.

۱. همان، ص ۲۵.

۲. احمدی، خلیل، «شرایط اقامه دعوای ورود شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا»، مجله مطالعات حقوقی، ۱۳۹۹، شماره ۲، ص ۳.

باید گفت در مورد شخصیت خواننده در دیوان عدالت اداری، دو رویکرد وجود دارد. دولت شامل نهادهای متمرکز در قوه مجریه و نیز فراتر از آن، شامل اشخاص حقوق عمومی مانند مؤسسات عمومی غیر دولتی و سازمان‌های حرفه‌ای می‌شود.^۱ بر این اساس، دستگاه‌های دولتی حق اقامه دعوای ابتدایی در دیوان عدالت اداری ندارند، اما در مورد ورود ثالث می‌توانند وارد دعوا شوند. البته باید بین وارد ثالث تبعی و وارد ثالث اصلی قائل به تفکیک شد. بنابراین، دستگاه‌های دولتی صرفاً به حمایت یکی از طرفین دعوا می‌توانند وارد آن دعوا شوند.

در خصوص طرح دادخواست ورود ثالث در مرحله تجدید نظرخواهی، با توجه به ماده ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و نیز ماده ۵۴ همین قانون قابل پذیرش نیست؛ زیرا ماده ۶۵ صرفاً پذیرش اعتراض نسبت به آرای صادرشده از شعب بدوی را در مرحله تجدید نظر تجویز کرده است. چون با رسیدگی به دعوای وارد ثالث در مرحله تجدید نظر، وارد ثالث یک مرحله از رسیدگی را از دست می‌دهد، پذیرش ورود ثالث در مرحله تجدید نظر توجیه منطقی ندارد. استناد به ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی نیز محمل قانونی ندارد؛ زیرا قانون‌گذار در قانون دیوان در مقام بیان بوده است. پس اگر ورود ثالث را در مرحله تجدید نظر قابل پذیرش می‌دانست، اعلام می‌کرد. از طرفی، چون پذیرش دعوای جدید در مرحله تجدید نظر بر خلاف اصل و نیازمند نص قانونی است و در مانحن فیه، نص قانونی صریح وجود ندارد، ورود ثالث در مرحله تجدید نظر قابل پذیرش نیست.^۲ بر اساس نظر عده‌ای دیگر، دادخواست وارد ثالث در مرحله تجدید نظر نیز قابل پذیرش است؛ چون ماده ۷۸ قانون دیوان عدالت اداری، مقررات مرحله بدوی را در مرحله تجدید نظر جاری دانسته است. دلیلی وجود ندارد که ماده ۵۵ قانون که مربوط به مرحله بدوی است، در مرحله تجدید نظر قابل اعمال نباشد. این سخن هم که ورود ثالث در مرحله تجدید نظر موجب می‌شود وارد ثالث یک مرحله از رسیدگی را از دست بدهد، دلیلی بر نپذیرفتن دادخواست در مرحله تجدید نظر نیست؛ چون:

یک - بر خلاف منع جلب ثالث در مرحله تجدید نظر که باعث می‌شود جالب ثالث یک مرحله رسیدگی را به صورت تحمیلی از دست بدهد، در این جا ثالث مختیر است و می‌تواند انتخاب کند که در این پرونده به عنوان ثالث در مرحله تجدید نظر اقدام کند یا پس از قطعی شدن رأی به عنوان معترض ثالث اقدام کند. پس در این جا ثالث بر اساس مصلحت‌سنجی خود عمل می‌کند.

۱. واعظی و سلیمانی، پیشین، ص ۴۸.

۲. مولابیگی، پیشین، ص ۱۲۵.

دو - برای ثالث به عنوان وارد ثالث و به عنوان معترض ثالث نیز یک مرحله دادرسی بیش‌تر قابل تصور نیست.^۱

بند دوم. دعاوی طاری در محاکم حقوقی

رسیدگی نخستین دادگاه تجدید نظر به برخی دعاوی طاری، به صورت ماهیتی و بنا به تجویز رسیدگی نخستین دادگاه تجدید نظر به برخی دعاوی طاری موجب می‌شود برخی طواری دادرسی و آیین‌های ویژه رسیدگی به موضوعاتی که جنبه ماهوی ندارد، در این مرجع قابلیت رسیدگی داشته باشد. علت و مبنای رسیدگی دادگاه تجدید نظر به این گونه امور دو وجهه دارد:

یکی این‌که دعاوی تجدید نظرخواهی مطرح است و به تبع آن، دادگاه تجدید نظر در رسیدگی به این گونه طواری دادرسی، صالح است، مانند آن‌جا که تجدید نظرخواه در پی تجدید نظرخواهی در مرجع تجدید نظر، درخواست تأمین خواسته یا دادرسی فوری می‌کند. مورد دیگر این است که با توجه به مطرح بودن دعاوی اصلی در دادگاه تجدید نظر، دعاوی طاری همانند جلب و ورود ثالث در این مرحله به عنوان دعاوی ابتدایی قابل طرح است و به تبع این دعاوی، طواری یادشده نیز مطرح می‌شوند، مانند آن‌جا که وارد ثالث در مرحله تجدید نظر، درخواست تأمین خواسته یا دادرسی فوری درخواست کند. با این وصف، بعید نیست که با توجه به تعداد دعاوی اصلی و طاری مطرح‌شده در این مرحله و از سوی اشخاصی که در این مرحله، به هر یک از عنوان‌های یادشده دخالت دارند، طواری دادرسی پدیدار و مطرح شوند. همان‌گونه که در ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده، ممکن است درخواست تأمین پیش از تقدیم دادخواست اصلی یا ضمن آن یا در جریان دادرسی، تا پیش از صدور حکم قطعی مطرح شود. پس در مرحله تجدید نظر، صلاحیت دادگاه تجدید نظر به درخواست تأمین خواسته، از زمان ارجاع پرونده به آن مرجع شروع می‌شود. بنابراین، چند حالت متصور است:

حالت اول - رأی نخستین و قابل تجدید نظر صادر شود و قبل از تقدیم دادخواست تجدید نظر و درخواست تأمین خواسته به وسیله وارد ثالث صورت بگیرد. در این حالت، دادگاه بدوی صادرکننده رأی، صالح به رسیدگی است.^۲

حالت دوم - رأی نخستین و قابل تجدید نظر، صادر و هم‌زمان با تقدیم دادخواست تجدید نظر یا در زمان تبادل لوایح، دادخواست تأمین خواسته به وسیله وارد ثالث صورت

۱. استوارسنگری، کوروش، حقوق دادرسی اداری، تهران: داتیک، ۱۴۰۱، ص ۳۳۱.

۲. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۶، ص ۵۷.

بگیرد. در این حالت، اختلاف نظر در مورد دادگاه صالح در رسیدگی به درخواست تأمین خواسته مطرح شده وجود دارد. البته بدیهی است بعد از صدور حکم غیر قطعی نیز می‌تواند چنین باشد، اگر درخواست تأمین خواسته مطرح شود. تا زمانی که حکم بدوی قطعی نشده، اختیار خواهان محفوظ است.

نظریه بیش‌تر قضات در این خصوص آن است که مرجع صالح، دادگاه بدوی است؛ زیرا تأمین خواسته حالت فوریت دارد و از سوی دیگر، قاضی هنوز فارغ از رسیدگی نیست و رأی صادر شده قطعیت نیافته است. اقلیتی هم معتقدند که دادگاه صالح، دادگاه تجدید نظر است. البته اینان بین موردی که در مرجع بدوی، حکم به نفع خواهان صادر شده و موردی که حکم به رد دعوا یا بی‌حقی صادر شده است، تفاوت می‌نهند. در مورد اول، دادگاه بدوی و در مورد دوم، اداره حقوقی قوه قضاییه، دادگاه تجدید نظر را صالح به رسیدگی اعلام کرده است.^۱

حالت سوم - حکم صادر شده، تجدید نظر خواهی شده و در مرحله تجدید نظر و در جریان رسیدگی به تجدید نظر خواهی، رسیدگی به درخواست تأمین خواسته تا زمانی که حکم قطعی صادر نشده است، بر عهده دادگاه تجدید نظر است؛ زیرا از ماده ۱۱۱ قانون که در مقام تعیین صلاحیت برای مرجع بدوی است، استنباط می‌شود که در مرحله تجدید نظر، رسیدگی به درخواست تأمین با همین مرجع است. از سویی، ماده ۱۱۶ قانون، قرار صادر شده را قابل اعتراض در مرجع صدور قرار دانسته است و در صورت طرح پرونده در مرجع تجدید نظر، دادگاه بدوی، جلسه‌ای برای رسیدگی به اعتراض نخواهد داشت. افزون بر این، رسیدگی به تبعات دعوا، با مرجعی است که به اصل موضوع رسیدگی می‌کند. البته نظر مخالف هم وجود دارد که در این مرحله نیز مرجع بدوی را صالح می‌داند.

حالت چهارم - در مرحله تجدید نظر، اشخاص ثالث از جمله وارد ثالث، هم‌زمان با طرح ادعا در این مرحله، درخواست تأمین کنند که چون در این جا مرجع صالح به رسیدگی به دعاوی طاری مطرح شده همراه با تجدید نظر خواهی، دادگاه تجدید نظر است، مرجع رسیدگی به درخواست تأمین خواسته نیز همین مرجع است.

یکی از اصول دادرسی، استقلال دعاوی متعدد میان اشخاص واحد است که حقوق دانان آن را ضامن حفظ حقوق اصحاب دعوا دانسته‌اند. از طرف دیگر به نظر می‌رسد بین استقلال دعاوی و اصل احتراز از صدور احکام متعارض، به ظاهر، تزاخم وجود دارد. بدون شک، رعایت به موقع هر دو جهت دادرسی عادلانه ضروری است. بررسی ماهیت راهکارهایی که قانون‌گذار در قالب قواعد رسیدگی‌های هم‌زمان به دعاوی مرتبط پیش‌بینی کرده است، به دادرسی کمک خواهد کرد تا با شناخت درست موارد رسیدگی‌های هم‌زمان از یک

۱. باقری، سکینه، «بررسی شرایط اقامه دعوا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۱۳۸۹، ص ۱۸.

طرف، اصل استقلال دعوای را رعایت کند و از سوی دیگر، با انجام رسیدگی هم‌زمان به دعوای مرتبط، دادرسی عادلانه را تضمین کند.

در مورد امکان طرح دعوای متقابل در مرحله تجدید نظر باید باور داشت که نمی‌توان آن را طرح کرد؛ زیرا:

یک - قانون‌گذار در این خصوص سکوت اختیار کرده، در حالی که به امکان طرح دعوای ورود و جلب شخص ثالث در مرحله تجدید نظر در مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ ق.آ.د.م. تصریح داشته است.

دو - قانون‌گذار در ماده ۷ ق.آ.د.م. به اصل دومرحله‌ای بودن رسیدگی اشاره ندارد و رسیدگی به دعوا را در مرحله تجدید نظر، تنها در صورت رسیدگی به آن در مرحله بدوی مجاز داشته است، مگر این‌که این امر استثنا شده باشد.^۱

در مورد دعوای جلب ثالث باید گفت که این دعوا را با توجه به هدف و انگیزه جالب از جلب ثالث می‌توان به دو نوع جلب ثالث اصلی (استقلالی) و جلب ثالث تبعی (تقویتی) تقسیم کرد. در دعوای جلب ثالث اصلی، هدف جالب از طرح آن، محکوم کردن و حصول حکم محکومیت است.

طرح دعوای جلب ثالث با هدف حصول حکم محکومیت نیز دو گونه است:

یک - گاهی هدف جالب از طرح دعوای جلب ثالث اصلی، صدور حکم بر محکومیت مجلوب ثالث است.

دو - در برخی موارد نیز هدف جالب از طرح دعوای جلب ثالث اصلی، حصول حکم بر محکومیت مجلوب ثالث به همراه طرف دیگر دعواست.^۲

در خصوص دعوای ورود شخص ثالث باید اظهار داشت بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی، دعوای ورود شخص ثالث به دو نوع دعوای ورود ثالث اصلی و دعوای ورود ثالث تبعی تقسیم می‌شود. قانون‌گذار به ورود ثالث استقلالی در صدر ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م. تصریح کرده است. ورود ثالث اصلی (استقلالی) زمانی است که وارد ثالث برای خود در دادرسی مطرح‌شده به طور مستقل، قائل به حقی باشد و هدف او از ورود در دادرسی، اثبات حقی برای خود و حقانیت نداشتن متداعیین در خصوص حق مورد ادعای خویش است. در این حالت، چون وارد ثالث، خواهان در مفهوم واقعی کلمه تلقی می‌گردد، اگر ثالث در مرحله

۱. محمددوست، محدثه، «بررسی دعوای ورود ثالث در حقوق دادرسی مدنی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندر انزلی، ۱۳۹۸، ص ۵۶.

۲. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته، تهران: دراک، چاپ بیستم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۳.

تجدید نظر در دعوا وارد شود، طرفین دعاوی اصلی در صورت ضرورت می‌توانند علیه او دعاوی متقابل طرح کنند.

در مورد دعاوی ورود ثالث تبعی باید گفت که شخص ثالث، ادعای حقی را به طور مستقل در موضوع دادرسی اصحاب دعاوی اصلی مطرح نمی‌کند، بلکه نفع خود را در محق شدن یکی از طرفین و به تبع آن، رفع ضرر از بابت محکوم نشدن آن طرف می‌داند. پس برای تقویت موضع وی، دعاوی ورود ثالث را مطرح می‌کند. موقعیت وارد ثالث تبعی، تابع موقعیت آن طرفی است که خود را در محق شدن او ذی‌نفع می‌داند. بنابراین، اگر آن طرف تجدید نظرخواه (خواهان مرحله تجدید نظر) باشد، با وارد ثالث نیز همانند خواهان رفتار خواهد شد، به این صورت که او نمی‌تواند دعاوی متقابل طرح کند، اما تجدید نظر خوانده می‌تواند دعاوی متقابل علیه او اقامه کند. اگر آن طرفی که وارد ثالث برای تقویت موضع ایشان وارد دعوا می‌شود، تجدید نظر خوانده (خوانده مرحله تجدید نظر) باشد، او نیز خوانده تلقی می‌گردد، به این صورت که از حقوق خوانده برخوردار می‌شود و می‌تواند دعاوی متقابل طرح کند.^۱

همان‌گونه که دیدید، فواید و مزایای ادغام دعاوی طاری با اصلی به حدی است که تجمیع این دعاوی برای پرهیز از صدور احکام متعارض و متناقض به عنوان یکی از اصول کلی دادرسی فراملی پذیرفته شده است. این پذیرش و تجویز رسیدگی هم‌زمان به دعاوی متعدد میان طرفین، قاعده‌ای را به وجود آورده است که بر اساس آن، تمام موضوعات مورد اختلاف طرفین دعوا باید به صورت کامل و نهایی و در یک جا حل و فصل گرد و از هر گونه تعدد و انشعابی اجتناب شود که دعاوی حقوقی متعدد راجع به رابطه حقوقی واحد را از یکدیگر جدا می‌کند. حتی اگر در این رابطه، افراد دیگری نسبت به همین موضوع، ادعاهایی داشته باشند، به آن‌ها نیز هم‌زمان رسیدگی می‌شود. البته ماهیت دعاوی مرتبط، تأسیس مستقل از دعاوی طاری در نظام حقوقی ایران است، به این معنا که قواعد دعاوی مرتبط بر قواعد دعاوی طاری حاکم است و دایره شمول آن را توسعه می‌دهد. با این وصف، مبانی هر دو که جلوگیری از صدور آرای معارض، اتلاف وقت و هزینه طرفین و مراجع رسیدگی و آنچه سابقاً بیان شد و ارتباط مؤثر آن‌ها با دعاوی اصلی است، بین آن‌ها پیوند برقرار می‌کند.

مطابق ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م.، امکان ورود ثالث در مرحله تجدید نظر وجود دارد. اگر دادگاه بدوی، ختم دادرسی را اعلام و رأی غیر قطعی صادر کند و ثالث نیز قصد ورود به دادرسی را داشته باشد، تنها در صورتی می‌تواند وارد شود که از رأی بدوی تجدید نظرخواهی صورت گرفته باشد و تجدید نظرخواهی نکردن طرفین اصلی، مانع ورود ثالث خواهد بود. در صورت تجدید نظرخواهی از رأی غیر قطعی، دو حالت متصور است:

۱. متین دفتری، پیشین، ص ۳۲۴.

حالت اول - زمانی است که پس از تقدیم دادخواست تجدید نظرخواهی به دفتر دادگاه صادرکننده حکم بدوی هنوز پرونده به مرجع تجدید نظر فرستاده نشده باشد. در این حالت، شخص ثالث باید منتظر بماند تا پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال شود تا دعوای ورود ثالث را در آن مرجع طرح کند؛ زیرا دفتر دادگاه بدوی که در معیت دادگاه انجام وظیفه می‌کند، به علت اعلام ختم دادرسی در پرونده اصلی، تکلیفی به پذیرش دادخواست ورود ثالث ندارد.^۱

حالت دوم - زمانی است که پرونده به مرجع تجدید نظر ارسال شود که در این حالت، ثالث باید دادخواست ورود خود را به آن مرجع تقدیم کند. اگر دعوای وارد ثالث به موجب قرار در مرحله نخستین رد شود، یک راه ورود مجدد در مرحله تجدید نظر آن است که ثالث مخیر است از قرار صادرشده تجدید نظرخواهی کند یا بدون توجه به آن در مرحله تجدید نظر وارد شود.^۲

طرح بدوی دعوای در مرحله تجدید نظر موجب یک مرحله‌ای شدن رسیدگی و حذف و محرومیت یک مرحله از رسیدگی خواهد شد. هر چند نسبت به برخی دعوای، حذف مرحله دوم، نتیجه اقدام خود شخص است، مانند ورود ثالث. البته ممکن است که هم دعوای اصلی (دعوای تجدید نظرخواهی) و هم دعوای طاری مطرح شده در مرحله تجدید نظرخواهی (دعوای ابتدایی)، هر دو از موضوعات و خواسته‌هایی باشند که رأی صادرشده قابلیت فرجام‌خواهی داشته باشد، مانند این که موضوع دعوای رسیدگی شده به عنوان تجدید نظرخواهی، اصل نکاح یا طلاق باشد و دعوای مطرح شده از سوی ثالث، اثبات نسب. در این صورت، شکی نیست که رأی دادگاه تجدید نظر در هر دو قسمت قابلیت فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور را دارد. جایی که دعوای تجدید نظر قابلیت فرجام‌خواهی داشته باشد یا دعوای ثالث مطرح شده در مرحله تجدید نظر جزو موارد قابل فرجام‌خواهی نباشد یا برعکس آن، وضعیت چگونه است؟ به عبارت دیگر، آیا قابلیت فرجام‌پذیری یک دعوا هنگام صدور رأی در دادگاه تجدید نظر، به دعوای دیگر که این قابلیت را ندارد، تسری پیدا می‌کند یا خیر؟

برخی نویسندگان معتقدند که اگر دعوای اصلی قابل فرجام‌خواهی باشد، ولی دعوای مرتبط یا بدوی مطرح شده قابل فرجام‌خواهی نباشد و دادگاه با پذیرش دعوای اصلی، دعوای مرتبط را مردود اعلام و طرف را محکوم کند، محکوم علیه حق فرجام‌خواهی دارد و دلیل این نتیجه را ارتباط کامل دو دعوا می‌دانند و معتقدند که اگر ارتباط میان دو دعوا

۱. مهاجری، پیشین، ص ۱۱۳.

۲. مقصودپور، رسول، **دعوای طاری و شرایط اقامه آن**، تهران: مجد، ۱۳۹۱، ص ۳۴۵.

را بپذیریم، بدین ترتیب صدور حکم در هر یک از دعاوی بر دعاوی دیگر تأثیر می‌گذارد و این ملازمه، امکان اعتراض به رأی است. با این حال، عده‌ای، فرجام‌ناپذیری را به تبع اعتراض به رأی فرجام‌پذیر توجیه می‌کنند.^۱

به نظر می‌رسد در این گونه موارد، قابلیت فرجام‌خواهی هر کدام از دو دعاوی اصلی یا بدوی بر دیگری نیز تأثیر می‌نهد و هر دو عنوان قابلیت فرجام‌خواهی خواهند داشت. پس نظر گروه اول با فلسفه رسیدگی هم‌زمان به دعاوی یادشده سازگارتر است؛ زیرا اگر مرجع رسیدگی به دلیل وجود ارتباط یا با تجویز قانونی، دعاوی یادشده را با هم تجمیع کرده باشد، این پیوند باید تا زمانی باقی بماند که بیم صدور آرای متعارض وجود دارد. در غیر این صورت، اگر به علت این که یکی از دعاوی قابلیت فرجام‌خواهی ندارد، قائل به گسستن این پیوند شویم، چه بسا رأیی که در مرحله تجدید نظر یا فرجام صادر شده، با رأی دیگری که در مرحله نخستین یا تجدید نظر قطعی شده است، تعارض داشته باشد.^۲ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۹- ۱۳۸۲/۲/۱۲ بر خلاف نظر سابق خود گفته است: «با عنایت به تعریفی که در ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی از دعاوی طاری شده و ویژگی دعاوی مزبور و مرتبط بودن آن با دعاوی اصلی یا دارای یک منشأ بودن آن با دعاوی اصلی می‌باشد، چنان‌چه به تشخیص دادگاه، شرایط قانونی رسیدگی توأم به هر دو دعاوی اصلی و طاری فراهم باشد، قابلیت تجدید نظرخواهی دعاوی طاری به دعاوی اصلی که دعاوی اخیر کم‌تر از سه میلیون ریال تقویم شده، تسری پیدا می‌کند و دعاوی اصلی به تبع دعاوی طاری قابل تجدید نظر خواهد بود».^۳

۱. غمامی، مجید، «دعاوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۳، شماره ۷۷، ص ۲۵.

۲. شکوهی‌زاده، رضا و اصغر عربیان، «دعاوی طاری در مرحله تجدید نظر»، مجله حقوق خصوصی، سال پانزدهم، ۱۳۹۷، شماره ۲، ص ۴۵.

۳. اکبرزاد باغبان، عباد، «تأثیر زوال و توقیف دعاوی اصلی بر دعاوی طاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشکده پردیس بین‌الملل، دانشگاه گیلان، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳.

نتیجه‌گیری

طرح دعاوی طاری در محاکم عمومی و نیز دیوان عدالت اداری، تابع نظام حقوقی جداگانه‌ای است و مقررات خاصی بر هر یک حاکم است. در خصوص دعاوی طاری در دیوان عدالت اداری باید گفت که این دعاوی شامل ورود ثالث، جلب ثالث و نیز دعوی اضافی می‌شود، هر چند از مورد اخیر در قانون دیوان عدالت اداری، سخنی به میان نیامده است. دعاوی متقابل به دلیل مغایرت با فلسفه تأسیس دیوان و نیز توجه به شخصیت خواهان و خواننده در دیوان عدالت اداری (خواهان صرفاً اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی) در رویه دیوان پذیرفته نشده است، هر چند به لحاظ نظری، عده‌ای، پذیرش این دعاوا را دور از احتمال ندانسته‌اند. در خصوص طرح دعاوی ورود ثالث و جلب ثالث در شعب تجدید نظر دیوان هم باید گفت که با توجه به مواد مختلف قانون دیوان و در نظر گرفتن موازین دادرسی عادلانه، نظر اقواء، نپذیرفتن این دعاوی است.

در محاکم حقوقی، وضعیت به گونه دیگری است. به نظر می‌رسد از میان آن‌چه در بیان دلایل مقید بودن دعاوی اضافی به جلسه نخست دادرسی گفته شد، استناد به قیاس اولویت نسبت به ماده ۹۸ ق.آ.د.م. و استناد به ملاک آن ماده و مواد ۱۳۵ و ۱۴۳ آن قانون، دلایل قابل قبول در اثبات مهلت دعاوی اضافی هستند. با چنین دلایلی، استدلال احتمال اول مبنی بر مقید نبودن دعاوی اضافی به جلسه نخست دادرسی، ناتمام و ناقص می‌ماند. دادگاه تجدید نظر و دادرسان این دادگاه فقط در حدودی می‌توانند وارد شوند و نمی‌توانند فراتر از آن قدم گذارند که در مرحله بدوی به آن رسیدگی شده و ماهیتاً حکم درباره آن صادر شده باشد. به تجویز قانون‌گذار، گاهی از این اصول و قواعد، عدول شده و دعاوی بدوی را در مرحله تجدید نظر قابل طرح دانسته است. طرح برخی دعاوی طاری، مصداق دعاوی یادشده است. البته دعاوی دیگری هم‌چون اعتراض ثالث به رأی قطعی و شکایت و ابطال رأی داور هم می‌توانند از مصادیقی دیگر باشد.

طرح نخستین دعاوی مورد نظر در دادگاه تجدید نظر موجب اثرپذیری متقابل این دعاوی و طواری آن با دعاوی اصلی مطرح‌شده در برخی جنبه‌ها می‌شود که این اثرپذیری یا به دلیل ارتباط و وحدت منشأ و رسیدگی هم‌زمان و اثرگذاری حکم هر کدام بر دیگری یا به علت عالی بودن مرجع تجدید نظر در رسیدگی‌های یادشده یا در نهایت، حکم قانون‌گذار و تجویز قانون است.

مرحله تجدید نظر، یکی از مراحل دادرسی است. این مرحله نیز همانند مرحله بدوی، ظرف زمانی متعارفی را دربرمی‌گیرد. برای دادرسی عادلانه باید به مقررات مربوط به تجمیع دعاوی و طرح دعاوی مرتبط در این دادگاه نیز همانند مرجع بدوی عمل شود و دادگاه

تجدید نظر نمی‌تواند این مقررات را در خصوص موارد یادشده نادیده بگیرد و به هر عنوان، از رسیدگی به دعاوی که با شرایط قانونی و طبق قواعد آیین دادرسی در این مرحله طرح شده است، سر باز بزند و اظهار نظر نکند.

فهرست منابع

الف) کتاب

۱. احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی، تهران: اطلس، ۱۳۹۱.
۲. استوار سنگری، کوروش، حقوق دادرسی اداری، تهران: داتیک، ۱۴۰۱.
۳. بهشتی، محمدجواد و نادر مردانی، آیین دادرسی مدنی (جلد ۲)، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۱)، تهران: گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۵. حیاتی، علی‌عباس، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: میزان، ۱۳۹۰.
۶. رستمی، ولی و همکاران، دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران، تهران: گرایش، ۱۳۸۸.
۷. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)، تهران: دراک، ۱۳۹۲.
۸. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته (جلد ۳)، تهران: دراک، چاپ بیستم، ۱۳۹۲.
۹. صدرزاده افشار، سید محسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران: جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۰. صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها (جلد ۲)، تهران: میزان، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
۱۱. قهرمانی، نصرالله، مباحث دشوار آیین دادرسی مدنی (جلد ۱)، تهران: خرسندی، ۱۳۸۶.
۱۲. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات (جلد ۲)، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۱۳. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، تهران: مجد، ۱۳۸۶.
۱۴. مالوری، فیلیپ، اندیشه‌های حقوقی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، ۱۳۸۳.
۱۵. متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی (جلد ۱ و ۲)، تهران: مجد، ۱۳۸۸.
۱۶. محمودی، جواد، بررسی تحلیلی دادرسی اداری در حقوق ایران، تهران: جنگل، ۱۳۹۳.
۱۷. مقصودپور، رسول، دعاوی طاری و شرایط اقامه آن، تهران: مجد، ۱۳۹۱.
۱۸. مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۶.

۱۹. مهرپور، حسین، **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، تهران: اطلاعات، چاپ ششم، ۱۳۹۴.
۲۰. مولاییگی، غلام‌رضا، **صلاحیت و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری**، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۱. هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی و آزادی‌های اساسی**، تهران: میزان، ۱۳۸۴.

ب) مقاله

۱. احمدی، خلیل، «شرایط اقامه دعاوی ورود شخص ثالث در حقوق ایران و قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال امریکا»، مجله مطالعات حقوقی، ۱۳۹۹، شماره ۲.
۲. احمدی، خلیل، «مطالعه تطبیقی مفهوم و انواع دعاوی بین اشخاص مختلف»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره هجدهم، ۱۳۹۳، شماره ۴.
۳. امامی، محمد و همکاران، «دعاوی اضافی»، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دوره پنجم، ۱۳۹۲، شماره ۳.
۴. تقی‌پور، بهرام و محمدمین قدیری‌نسب، «بررسی مبانی قانونی و عقلی دعاوی طاری نظر به رویه قضایی جهت ایجاد رویه واحد در محاکم قضایی با تأکید بر نظم و امنیت اجتماعی»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال دوازدهم، ۱۳۹۸، شماره ۳.
۵. جعفری مجد، محمد، «احکام دعاوی جلب ثالث در دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه دانش حقوق مدنی، ۱۳۹۱، شماره ۲.
۶. حسن‌زاده، مهدی، «اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت»، فصل‌نامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره دوم، ۱۳۹۲، شماره ۴.
۷. حسنونند، محمد و مینا اکبری، «گذار از قاعده تقنینی به قاعده‌گذاری قضایی در رویه قضایی دیوان عدالت اداری با تأکید بر حقوق استخدامی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره هشتاد و چهارم، ۱۳۹۹، شماره ۱۱۲.
۸. حیدری، سیروس، «اصل تناظر در حقوق فرانسه و کامن‌لا»، مجله مطالعات حقوقی، دوره دوم، ۱۳۸۹، شماره ۱.
۹. سوادکوهی، سام، «آیین دادرسی اداری در تشکیلات قضایی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق خصوصی، سال اول، ۱۳۹۱، شماره ۱.
۱۰. شکوهی‌زاده، رضا و اصغر عربیان، «دعاوی طاری در مرحله تجدید نظر»، مجله حقوق خصوصی، سال پانزدهم، ۱۳۹۷، شماره ۲.

۱۱. شهنازی جنگ‌تپه، سالار، «دعاوی طاری در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و مقایسه آن با قانون آیین دادرسی مدنی»، نخستین کنفرانس ملی حقوق، فقه و فرهنگ، ۱۳۹۹.
۱۲. شهنازی، خلیل، «جایگاه دیوان عدالت اداری در تأمین عدالت اداری و اجتماعی»، پژوهش‌نامه حقوقی، ۱۳۸۶، شماره ۱.
۱۳. طهماسبی، علی، «امکان‌سنجی دادخواهی خواهان بر خواهان و خوانده بر خوانده در حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)»، پژوهش حقوق خصوصی، ۱۳۹۸، شماره ۸.
۱۴. غمامی، مجید و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران، ۱۳۸۵، شماره ۷۴.
۱۵. غمامی، مجید، «دعوی متقابل»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۳، شماره ۷۷.
۱۶. محسنی، حسن و پورطهماسبی فرد، محمد، «اصل تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعوا»، نشریه کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره بیست و یکم، ۱۳۸۴، شماره ۱۹۰.
۱۷. واعظی، سید مجتبی و مهستی سلیمانی، «خواننده در دیوان عدالت اداری»، فصل‌نامه دانش حقوق عمومی، دوره پنجم، ۱۳۹۵، شماره ۱۳.
۱۸. وطنی، امیر و محمد نرگسیان، «جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرآیند کیفری»، فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره بیست و چهارم، ۱۳۹۷، شماره ۸۴.

ج) پایان‌نامه

۱. اکبرزاد باغبان، عباد، «تأثیر زوال و توقیف دعوی اصلی بر دعاوی طاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشکده پردیس بین‌الملل، دانشگاه گیلان، ۱۳۹۰.
۲. باقری، سکینه، «بررسی شرایط اقامه دعوا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ۱۳۸۹.
۳. فاطمی، ثریا، «جایگاه و نقش رویه قضایی دیوان عدالت اداری در حقوق عمومی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق پردیس فارابی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
۴. محمددوست، محدثه، «بررسی دعوی ورود ثالث در حقوق دادرسی مدنی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندر انزلی، ۱۳۹۸.

The legal system governing Tari's claim in the courts of law and the Court of Administrative Justice

Jalal Jafari*

Javad Khaleghian**

Jalil Maleki***

Abstract:

Tari lawsuits are one of the types of lawsuits that have been foreseen by the legislator in the Code of Civil Procedure as well as the Law on Organization and Procedure of the Court of Administrative Justice. In the current situation, according to the Iranian legal system, according to Article 17 of the Code of Civil Procedure and the Revolution in Civil Matters, any lawsuit that is pending in the hearing of another lawsuit by the plaintiff or the main person or by the main defendants It is called a litigation. Also, these lawsuits are lawsuits that are filed against other lawsuits in terms of unity of origin or relationship in terms of adding demands or in the position of defense or personal involvement in the lawsuit and are considered a complete lawsuit. In 2006, the law of the Administrative Court of Justice provided for the possibility of filing two types of litigation. With the approval of the Law on the Organization and Procedure of the Court of Administrative Justice in 2013, by assigning an article to each of them, an incomplete explanation of how to file these two lawsuits was given. Not only has this not helped to bring these cases before the Court of Justice, but it has also led to disagreements over how, under what title and by whom. The research method in this research is descriptive-analytical and library method has been used to collect resources.

Keywords: Arbitration, litigation, Court of Appeal, Code of Civil Procedure, Court of Administrative Justice.

*. Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

jalall.jafari@gmail.com

** . Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Islamic Azad University, Karaj Branch).(Corresponding Author)

dr.j.khn@gmail.com

***. Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

jalil.malekii@gmail.com